

WTO می‌تواند مفید فایده‌ای ملی برای ما باشد. و الا ورود در آن گونه روابط و سازمانهای جهانی مرادف با انتقال مرتب ثروت از درون به بیرون کشور خواهد بود.

این یکی از موارد و مصادیق بسیار مهم، نیاز و ضرورت توسعه سرمایه‌گذاریهای تولید و اشتغال‌زا است، بنده معتقدم که تا هر زمان که ایجاد اشتغالات مولد به صورت انبوه ممکن نشود، حداقل می‌بایست در اجرای برنامه‌های عمرانی دولتی، اجرای پروژه‌ها را در حد امکان به سوی شیوه‌های کارگری به جای ماشینی سوق داد. کاری که در چین و هندوستان و برخی از کشورهای پرجنمیت دیگر صورت می‌گیرد. این روش ضمن ایجاد اشتغال انبوه صرفه‌جویی ارزی قابل ملاحظه‌ای هم خواهد داشت. برای توجیه این نظر و پاسخ به شبهات برخی از کارشناسان، از جهت طول مدت اجرای طرحها و سرعت لازم، یادآوری می‌نمایم که در بین شهريور سال ۱۳۰۶ شمسی که اولین کلنگ ساختمان راه‌آهن ایران در تهران زده شد تا مهر ۱۳۱۷ که قطارهای راه‌آهن شمال و جنوب در تهران به هم رسیدند، درست یازده سال، حدود ۱۳۵۰ کیلومتر راه‌آهن کامل با آن همه پلها و تونلهای راه‌آهن شمال و غرب کشور و قریب به ۵۰۰ کیلومتر زیرسازی راه‌آهن تماماً با وسایل ساده ماشینی مثل کامیون و دست‌کارگر ساخته شد، در حالی که امروز، ساختن راه‌آهن قزوین به زنجان (حدود ۲۲۰ کیلومتر) در دشت هموار، بدون پل و تونل و جاده کوهستانی، به وسیله ۹ پیمانکار، بیش از

۶ سال طول کشید، و در این مدت، سرتاسر مسیر، مملو بود از انواع ماشین‌های راه‌سازی عظیم و گران و پرهزینه، در مجموع ماملت، ناکارآمدتر و نسبت به تلاش و کار و زحمت فکری و یدی، که اساس و محور اصلی بقاء و تکامل اجتماعات بشری است بی‌اعتنا تر شده‌ایم.

اینجانب راهی دیگر برای آفرینش فرصتهای شغلی مفید، به طور انبوه نیافته‌ام، کارهای جزئی‌تر ولی به هر حال مفید مثل اشتغالات هنری، فرهنگی، ورزشی و ... وجود دارند و از آنها نیز چشمپوشی نخواهد شد ولی این گونه کارها، پاسخگویی نیاز انبوه به اشتغال را نمی‌دهد. به نظر من ما حجم عظیمی از راه‌آهن‌های اصلی و فرعی بین روستایی و بین شهری باید هر چه زودتر ایجاد کنیم. راه‌آهن‌های موجود را به سمت دو خطه و برقی شدن پیش ببریم تا آن که مشکل سوخت و سهم حمل و نقل در مصرف سوخت حل شود. و این فرصت خوبی جهت اشتغال در اختیار ما می‌گذارد.

در امور مسکن، اینجانب به سیاست ایجاد مسکن انبوه، مجموعه‌ها، شهرک‌ها، به طور ارزان قیمت نظر دارم که بخش عمده اسکلت و سفت‌کاری توسط دولت یا تعاونی‌های مسکن انجام شود و بخش ظریف‌کاری و تکمیل را به عهده خریداران بگذاریم تا خود نیز به اشتغالی بپردازند.

اینجانب به فضای باز و آزاد فرهنگی اعتقاد دارم، در چنین فضایی است که اندیشه انسانی

می‌تواند به بالندگی و شکوفایی خود نائل شود. در چند سال اخیر، فرهنگ در زمینه‌های فلسفه و فلسفه سیاسی، هنر، قلم، شعر، فیلم فضایی یافته و به راه شکوفایی می‌رفت. متأسفانه در یکی دو سال اخیر، وزارت ارشاد و گروههای غیررسمی فشار تهاجماتی را علیه فرهنگ آغاز کرده‌اند که فضا را به شدت تیره و ناامن ساخته است. سیاست اینجانب در مورد فرهنگ خالی ساختن فضا از هرگونه تهدید و تحدید است، تا این که فضای فرهنگی به امنیت و آرامش کافی دست بیابد. در مورد برنامه‌ریزی فرهنگی، قبل از بحث و تبادل نظر با صاحب‌نظران فرهنگی کشور، خود برنامه‌ای ارائه نمی‌دهم. اما لازم به ذکر می‌دانم که همه صاحب‌نظران در این حقیقت متفقند که اصل آزادی، در کنار مسئولیت است که آثار سازنده و خلاق خود را در جامعه انسانی به جا می‌گذارد. در زمینه فرهنگ نیز، همچون سیاست و اقتصاد، مسئولیت ضامن سازندگی و تعالی آزادی است. اما مسئولیت چیست و در برابر چه مقامی است؟ فکر می‌کنم که در مورد یک زندگی اجتماعی و ملی امن و سالم و آرام در زمینه سیاسی و اجتماعی، و فرهنگی، ما می‌توانیم اصول و پرنسیپ‌هایی را تعریف کنیم که جنبه فراگیری کافی داشته و فراتر از گروه‌بندی‌های جامعه و افکار و عقاید و منافع آنها باشد، در واقع وجوه اشتراک تمام شهروندان یک مجموعه ملی باشند. به نظر من مسئولیت همراه و همزاد آزادی، عبارتست از پایبندی و وفاداری نسبت به آن اصول عام و مشترک و فراگیر و نه بیش.

پاسخهای آقای مهندس حشمت‌الله طبرزدی

۱- اقتصاد ایران به لحاظ وابستگی کامل به دلارهای نفتی همواره یک اقتصاد وابسته و غیر مولد بوده است. سرمایه‌گذاری‌های بیش از یکصد و پنجاه میلیارد دلاری در سالهای گذشته امیدهایی برای استقلال اقتصادی به وجود آورده است. اما در شرایط فعلی معضلات متعدد اقتصادی وجود دارد که عناوین برخی از آنها به این شرح است: بدهی‌های خارجی، تورم، بیکاری، رکود اقتصادی، افزایش نقدینگی و کاهش ارزش پول ملی، گرانی، مشکل مسکن، فقر عمومی، شکاف طبقاتی و مفاسد مالی همچون دزدی، اختلاس، ارتشا و باندهای انحصارگر در اقتصاد، کمبود تولید در بخش کشاورزی و صنعت، هزاران طرح نیمه تمام، رشد اقتصاد تجاری، مهاجرت روستاییان، عدم امنیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های

گوناگون و نیز ضعفهای اصولی در بخش آموزش، بهداشت، بیمه و خدمات بانکی وجود دارد. بخش صنعت دو قسمت است. قسمتی که صنایع مادر را تشکیل می‌دهد. این صنعت در انحصار دولت است. با تقویت بخشی از آن بخصوص صنعت خودروسازی و آلیاژی وسایل مورد نیاز کشاورزی نیز تأمین خواهد شد. ضمن اینکه اشتغال‌زا هم خواهد بود. صنایع دیگر اعم از صنایع دستی یا صنایع تبدیلی و صنایع دیگر که توسط بخش خصوصی و تعاونی اداره می‌شود. حمایت اعتباری از این بخش و نیز ایجاد شرایط مناسب جهت تأمین سود و هزینه و امنیت سرمایه‌گذاری در این بخش ضروری است. صنعت کشاورزی تنها میدانی است که می‌تواند اشتغال فراوان ایجاد کرده و کشور را به خودکفایی

برساند. این بخش نیز به لحاظ کلی هنوز به شیوه سنتی اداره می‌شود و نیازمند سرمایه‌گذاری برای رسیدن به تولید انبوه، بخصوص با حمایت تعاونی‌ها و کشاورزان است. طرح توسعه روستا می‌تواند در خدمت گسترش و کشاورزی قرار بگیرد. گسترش بیمه‌ها، خدمات درمانی و آموزش رایگان نیز از برنامه‌های اصولی است.

۲- شکاف طبقاتی به شکل فزاینده‌ای در حال عمیق شدن است. این ناهنجاری از شاخص‌های یک اقتصاد مصرفی غیر مولد و دلالتی است. در چنین شرایطی، باندهای انحصارگر اقتصادی که به دنبال سودهای بادآورده هستند به سرعت رشد می‌کنند. این گروه‌ها برای تثبیت موقعیت خود تلاش می‌کنند در

مراکز قدرت نیز انحصار به وجود آورند. در سالهای گذشته دهها میلیارد دلار به صورت ریال درآمده و در بخشهای مختلف آن هم به شکل انحصاری و بدون نظارت و مدیریت صحیح پمپاژ شده است. همین موضوع نیز زمینه رشد یک قشر مرفه و اشرافی را فراهم کرده است. برگرداندن بیت‌المال براساس اصل ۴۹ قانون اساسی، مدیریت و نظارت دقیق و تبدیل اقتصاد از وضعیت فعلی به یک اقتصاد مولد و پویا به نفع طبقات محروم از مهمترین اقدامات برای رسیدن به عدالت اقتصادی است. به هر حال باندهای رشوه و اختلاس با معوضه از بین نخواهد رفت، بلکه شمشیر عدالت قانون است که حقوق ملت را باز می‌ستاند.

دو برنامه گذشته براساس تعدیل، استقراض، توجه به سیاستهای بانک جهانی، تک نرخی کردن ارز، سرمایه‌گذاری و نیز بازسازی مناطق جنگ‌زده قرار داشت. بازسازی، تا حدودی انجام گرفته است. تعدیل نیز به شکل افراط آمیزی به اجرا درآمده است. سرمایه‌گذاری‌ها نیز تا حدود زیادی مطالعه نشده و بدون در نظر گرفتن C.P.M طرحها صورت پذیرفت. برنامه سوم باید متفاوت از قبلی‌ها باشد. عدالت اقتصادی، فقرزدایی، استقلال اقتصاد کشور از نفت و رسیدن به یک اقتصاد تولیدی با محوریت کشاورزی از محورهای برنامه سوم خواهد بود. مضافاً که بخش مهمی از طرح‌های گذشته به حالت نیمه‌کاره باقی مانده است که در برنامه سوم پرهیز از سرمایه‌گذاری‌های غیر ضرور و تکمیل طرح‌ها یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. به نظر می‌رسد در برنامه سوم باید با برنامه‌ریزی، نظارت و مدیریت اصولی میلیاردها ریال سرمایه ملی را از وضعیت فعلی نجات داده و به مرحله بهینه و قابل استفاده درآورد. ضمن اینکه حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده از محورهای برنامه سوم خواهد بود. توسعه همه جانبه با لحاظ پیش زمینه‌های سیاسی- فرهنگی- آموزشی- بهداشتی، سیاست اصولی دیگری در برنامه سوم خواهد بود. علاوه بر اینها افزایش تولید و کاهش واردات کالاهای مصرفی برای تقویت تولید ملی یک خط مشی اصولی خواهد بود.

اصل چهل و چهارم و نیز چهل و پنجم و سایر اصول به دولت امکانات، اختیارات؛ و متناسب با آن مأموریت‌های فوق‌العاده بخشیده است. قانون انفال، معادن، ثروت‌های ملی، صنایع بزرگ و درآمدهای کلان را در اختیار دولت قرار می‌دهد و به این لحاظ دولت جمهوری اسلامی ایران یک دولت مقتدر است. بنابراین یک تفاوت اصولی بین این دولت و سایر دول حتی برخی دولتهای غربی همچون فرانسه یا آمریکا وجود دارد. البته در کنار این همه امکانات و ثروتها،

وظایف سنگینی نیز بر عهده دولت گذاشته شده است. برای مثال تأمین شغل، مسکن، آموزش رایگان، تربیت بدنی رایگان، بهداشت و بیمه رایگان و... برای آحاد مردم ایران بر عهده دولت است. اگر دولت بخواهد طبق قانون اساسی عمل کرده و در حدود امکانات خسود عمل ننماید، تأمین یک زندگی عاقلانه و شرافتمندانه برای همه خانواده‌های ایرانی میسر



مهندس حشمت‌الله طبرزدی

خواهد بود. این دولت اگر بخواهد به صورت کارآمد همین وظایف را انجام دهد نیازمند تشکیلات وسیعی هم هست. اما معنای این اقتدار این نیست که میدان از شوراها و بخش تعاونی و خصوصی سلب شود. دولت می‌تواند بخشی از حوزه‌ها را برای واگذاری امور به مردم خالی کند. برای مثال بخش مهمی از اداره امور شهرها که دارای یک تشکیلات وسیع اداری و خدماتی نیز می‌باشد بر عهده شوراهای مردمی گذاشته شده که انتخابات شهردارها نیز جزو آن است. اما تاکنون دولت نخواستار است این میدان را نیز آزاد بگذارد. یا در بخش صنعت و کشاورزی، آموزش و خدمات و سایر امور، بخش خصوصی و تعاونی‌ها می‌توانند بهتر از دولت عمل کنند. حتی دولت می‌تواند در اموری مثل صنایع مادر بخش خصوص و تعاونی را به صورت پیمانکاری شرکت بدهد. زیرا همه اینها مربوط به تولید است و عملاً رونق اقتصادی ایجاد خواهد کرد.

دولت با شرکت دادن به مردم خواهد توانست در بخش آموزش، بهداشت، بیمه، مسکن، شغل و امور مشابه که قانون بر عهده او گذاشته یا امور مربوط به امنیت و ارتباطات و رفاه عمومی به وظایف قانونی خود عمل نماید. اما تا زمانی که دولت به پول نفت متکی است، مجبور است سرمایه‌گذاری‌ها و خدمات و حتی تجارت را نیز انحصاری انجام دهد و بخش خصوصی نیز صرفاً در بخش تجاری و دلالی فعال باشد زیرا چرخه تولید که می‌تواند همه را برای

سازندگی فعال سازد، می‌لنگد. به نظر می‌رسد دولت باید از هر سرمایه‌گذاری که برای تولید در صنعت یا کشاورزی یا فرهنگ و آموزش و پرورش و پژوهش انجام می‌گیرد حمایت کند و عملاً از دست‌اندازی‌های گوناگون پرهیز نماید. اگر دولت بخش خصوصی و تعاونی را در تولید و تجارت و خدمات شرکت بدهد و از طرف دیگر به اجرای دقیق قانون مالیات نیز عمل کند، امید است مملکت از اقتصاد متکی بر نفت نیز رهایی یابد.

الف) ایجاد زمینه‌های سودزایی و امنیت کافی برای سرمایه‌گذاری‌های خصوصی، دولتی و تعاونی‌ها در بخش‌های تولیدی. می‌تواند در افزایش تولید ملی مؤثر باشد. تولید اتبوه در داخل رونق اقتصادی و کاهش تورم را در پی خواهد داشت. به لحاظ صادرات نیز ارزآوری خوبی دارد. ضمن این که پولهای سرگردان را به سرعت به بخش‌های تولیدی جذب و هدایت می‌کند. اولویت‌ها در تولید در بخش کشاورزی و دامداری و صنایع وابسته و نیز صنعت فرش و همچنین صنایع به صورت عام و مسکن و آموزش و بهداشت خواهد بود. بخصوص با حمایت‌های دولت و اختصاص اعتبارهای لازم برای این بخشها.

ب) استقلال بانک مرکزی از دولت و نیز تصحیح عملیات بانکی بدون ربا. این امر موجب می‌شود که از استقراض‌های آشکار و پنهان دولت جلوگیری به عمل آید. ضمناً با اصلاح نظام بانکی فعلی نقدینگی به سمت سرمایه‌گذاری‌ها هدایت خواهد شد. زیرا در وضعیت فعلی اگر چه بانکها عملیات بانکی را در قالب معاملات شرعی صورتبندی می‌کنند اما عملاً دارای یک سیستم ربوی هستند.

ج) نظارت بر قیمت‌گذاری‌ها و فعالیتهای اقتصادی بخش دولتی و بازار از اقدامات دیگر خواهد بود. ضمن اینکه از گرانسازای دولتی که به سیاست تعدیل معروف شده است، در آنجا که با نیازمندی‌های عمومی سر و کار دارد، جلوگیری شود.

د) سیاست صرفه‌جویی در مصارف دولتی و غیردولتی و بخصوص با مبارزه با تجمل‌گرایی و اخلاق اشرافی در بین مسؤولان و نیز مبارزه با انواع مفاسد مالی و اداری که تقریباً نزدیک به نیمی از بودجه عمرانی و جاری کشور را می‌بلعد به دلیل اینکه از سرمایه‌گذاری و هزینه‌های تکراری می‌کاهد. در ارزش ریال تأثیر جدی دارد.

و) یک کاسه کردن فعالیتهای کلان اقتصادی در کشور. برای مثال بنیادهایی همچون بنیاد مستضعفان که متعلق به بیت‌المال هستند و از بودجه عمومی نیز استفاده می‌کنند، اما با برنامه‌های اقتصادی کاملاً متفاوت از دولت، عمل می‌کنند. در واقع دولت در

دولت تشکیل داده‌اند. اینها باید به نظم دولت درآمد، حسابرسی شوند و عملیات اقتصادی آنها نیز، نظم اقتصادی را بر هم نزنند. بخش مهمی از تورم مربوط به عملیات اقتصادی اینگونه دستگاههای بزرگ اقتصادی می‌باشد.

۶- عوامل متعددی در عدم توفیق صادرات غیرنفتی مؤثر بوده است. اولاً مدیریت سیاسی کشور در این موضوع نقش مهمی داشته است. زیرا مدیریت سیاسی خط مشی هزینه را در دو برنامه اول و دوم برگزید. عملکرد مدیریت هزینه عبارت است از فروش هر چه بیشتر نفت و در کنار آن تن دادن به استقراض چند ده میلیاردی در کنار درآمدهای ملی و هزینه آن در بخشهای مختلف آن هم بدون مطالعه دقیق. این بخشها نیز اعم از واردات بی‌رویه کالا، خروج بی‌فید و شرط ارز، هزینه‌های سنگین دولتی و ریخت و پاش‌های دولتی تا سرمایه‌گذاری‌های کلان برای بخشی از صنعت پر هزینه اما کم سود و طرح‌های بلند پروازانه بوده است. در روند هزینه‌سازی به کیفیت و کمیت تولید کمتر توجه می‌شود. به نظر می‌رسد دلارهای نفتی به شدت فریبنده و وسوسه‌انگیز است. به همین دلیل این سنت را پیش پای مدیریت‌های مختلف می‌گذارد. تغییر این فرهنگ از مدیریت و حکومت‌داری و روآوری به یک فرهنگ اقتصادی از عوامل مؤثر در اقتصاد کشور خواهد بود. ثانیاً: در گذشته صادرات کشاورزی و دامی و خشکبار رقم اصلی صادرات ایران را تشکیل می‌داده است. اما در شرایط فعلی که صرفاً تولید انبوه آنهم با مدرنیته نمودن ابزارآلات و شیوه‌های آبیاری و مزارع می‌تواند جایی برای خود در بازار پررقیب جهانی بیابد، این بخش از صادرات ایران قدرت رقابت ندارد. زیرا سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مایحتاج داخلی را تأمین نکرده است چه رسد که بخواهد در بازار جهانی جایی برای خود بیابد. پس سرمایه‌گذاری مؤثر، اصلاح مدیریتها و کسب دانش فنی و حمایت از تولیدات می‌تواند زمینه صادرات را نیز فراهم سازد. ثالثاً: در برنامه اول توسعه اقتصادی گفته می‌شد که صنعت محور توسعه است. در این بخش نیز اگرچه در فولاد و پتروشیمی و مس و آلومینیوم سرمایه‌گذاری‌های خوبی انجام گرفت اما بحث بر این بوده است که این سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً می‌تواند نیازهای داخلی را تأمین کند و یا از خروج ارز جلوگیری نماید. به هر حال در بازار جهانی سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها جای خود را به سرمایه‌گذاری‌های نرم‌افزاری و فن و تکنیک و صنایع سبک بخشیده است. بخش صنعت خودروسازی و صنایع آلیاژی و نیز سایر تولیدات که جنبه دانش‌بری آن برتری دارد می‌تواند ارزش‌ساز باشد که به این بخش

نیز توجه جدی نشده است. حداکثر اقداماتی که صورت گرفته، گسترش صنعت موناژ است. رابعاً: در کنار معضلات فوق تغییر دائم سیاستهای مالی و ارزی بخصوص در بخش صادرات و واردات مزید بر علت بوده که امنیت سرمایه‌گذاری را از تولیدکننده داخلی سلب کرده است. فراموش نشود که واردات بی‌رویه به بهانه ایجاد رقابت و افزایش کیفیت تولیدات داخلی، ضربه مهلکی بر تولیدکنندگان داخلی وارد ساخت. به هر حال تا وقتی چشم مدیران سیاسی و اقتصادی بر دلارهای حاصل از فروش نفت باشد، و مدیریت هزینه مقدرات را رقم بزند و این مدیریت نیز انحصاراً در دست گروهی خاص قرار گیرد، تولید رونق نخواهد گرفت. تولید که نباشد صادرات نیز نخواهد بود. شاید اگر همین مدیریت اعمال شود تا زمانی که نفت تمام نشده باشد، از تولید و صادرات غیرنفتی نیز خبر جدی نخواهد بود. تنها در آن صورت است که مردانی دلسوز دستهای خود را بالا زده و برای ساختن ایرانی که پولی برای هزینه در دست دولتمردان پرخرج ندارد اما خاکی زرخیز و مردمی هوشمند برای آفرینش فن و خلاقیت و ابتکار و تولید دارد، قیام کنند.

۷- اگرچه اظهار نظر در مورد پیمان‌گات نیازمند بررسی‌های کارشناسی دقیق‌تری است، اما به هر حال این پیمان در مورد قانون تجارت جهانی است. این سازمان همچون صندوق بین‌المللی و بانک جهانی توسط دول غربی از جمله آمریکا آنهم بعد از جنگ جهانی دوم و در دوران رکود اقتصادی آنان به وجود آمد. به همین لحاظ یک هماهنگی کلی بین سیاستهای این سازمانهای جهانی وجود دارد. برای نمونه، حذف سوسیدها یکی از مواد اصلی این پیمان است. دولت نیز تلاش کرد برای جلب کمک این سازمان‌های جهانی تا حدودی سیاستهای آنان را بکار بندد. اما معلوم شد حذف سوسید بخصوص در بخش کشاورزی زیانهای فراوانی بر تولید وارد کرد. همچنین این سازمان نیز می‌خواهد که دولت در شبکه توزیع کالا نقشی نداشته باشد.

معلوم است که اعمال چنین سیاستی در ایران ممکن نیست. حمایت از تولیدکننده در بخش صنعت باید از برنامه‌های اصلی دولت برای تولید، خودکفایی و بلکه صادرات باشد. پیمان‌گات سیاست عدم حمایت را دیکته می‌کند. فرمولهای جهانی اگرچه برای کشورهای توسعه یافته بسیار با صرفه است اما برای کشورهای در حال توسعه زیانبخش است. آمریکا اعلام کرد با توافقنامه گات بیش از دوست میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۳ نفع خواهد برد! زیرا با حذف تعرفه و محدودیت‌ها خواهد توانست بازارهای ژاپن، کره و سایر کشورهای آسیایی و اروپایی را برای صدور خدمات (بیمه، بانکداری و

امثال آن) و نیز صادرات فیلم و گندم و برنج و صنعت هواپیماسازی و... فتح کند. اما برای کشورهای در حال توسعه از جمله ایران فقط این نتیجه را خواهد داشت که بازار خود را بیش از گذشته بر روی تولیدات کشورهای صنعتی بگشاید. یکی از مواد این توافقنامه این است که کشور عضو اجازه بدهد سرمایه‌گذاری‌های خارجی بدون هیچ محدودیت و نیز متناسب با نفع سرمایه‌گذار در کشور عضو انجام پذیرد. این بند از توافقنامه با قانون اساسی سازگار نیست. ضمن اینکه به صورت طبیعی امتیازاتی در زمینه ثبت انحصار اختراعات و اکتشافات برای کشورهای توسعه یافته ایجاد خواهد کرد. تنها نفع این توافقنامه برای کشورهای در حال توسعه این است که آنها را برای توسعه به رقابت تشویق کند.

۸- در بخش‌های قبلی اشاره کردم رئیس جمهور باید بداند که وظیفه اصلی او اجرای قانون اساسی است. طبق اصول دوم تا چهارم و یکم همین قانون که حقوق فردی را به بحث می‌گذارد، تأمین شغل برای آحاد مردم از وظایف دولت است. دولت هم باید برای این وظیفه سنگین چند اقدام فوری انجام دهد: ۱- با برنامه‌ریزی صحیح، اقتدار لازم و نظارت کافی از هزینه‌های غیرضرور جلوگیری کند. ۲- در یک اقدام انقلابی و عدالتخواهانه اموال به ینما رفته توسط انحصارطلبان را به بیت‌المال بازگرداند. ۳- مبارزه با دزدی و اختلاس و ارتشاء را از برنامه‌های خود قرار بدهد. به این وسیله خواهد توانست سرمایه عظیمی را جهت تولید در بخش‌های مختلف، بخصوص در کشاورزی و دامپروری و صنعت اختصاص داده و فرصتهای شغلی فراوانی ایجاد کند. ۴- ایجاد و گسترش تعاونی‌های کشاورزی، تعاونی‌های صنایع دستی از جمله فرش بافی، تعاونی‌های مربوط به دام و طیور و امور شیلات و اختصاص اعتبار به بخش خصوصی در تولیدات کشاورزی و صنعتی و آموزشی امری ضروری خواهد بود. ۵- مبارزه با انحصار برخی صنوف در سیاست و تجارت و نیز مشارکت دادن اقشار جوانان در امور کشور از طریق تشکیل شوراها و نیز امور تولید و خدمات. متأسفانه واحه زیادی از سوی انحصارگران وجود دارد که جوانان را در امور کشور شرکت نمی‌دهند. فی‌الواقع می‌خواهند با عده‌ای محدود از دوستان و رفیقان یک کشور را اداره کنند. این کار نیز عملی نیست و رکود فرهنگی-سیاسی و اقتصادی از پیامدهای آن است. جوانان ایرانی به اثبات رسانیده‌اند که چنانچه در امور کشور دخالت داده شوند، معجزه خواهند کرد. این مسأله اختصاص به پیروزی انقلاب، راه‌اندازی‌های جهاد سازندگی، اداره جنگ و امثال آن ندارد. چنانچه بودجه لازم در اختیار آنها قرار گیرد در بخش تحقیقات و پژوهش و آموزش

و نیز تولیدات صنعتی و غیر آن نیز موفق خواهند بود. مهم این است که به آنها اعتماد شود و این فرصت در اختیارشان قرار گیرد. بیکاری به عنوان یک بحران اجتماعی درآمده است که نیازمند یک ستاد جداگانه برای حل آن است. روند کنونی نمی تواند این بحران را مرتفع سازد.

۹- اصل سی و یکم قانون اساسی دولت را موظف کرده است برای افسار مختلف به ترتیب اولویت مسکن تهیه نماید. وقتی قرار باشد مصالح ساختمانی به سمت امور عمرانی غیر ضرور از جمله اقدامات عمرانی شهرداری ها، استانداری ها، آستان قدس رضوی، حج و اوقاف، بانکها، برجها و امثال آن سرازیر شود، و نیز حجم اصلی این مصالح به سمت کاخ سازی و ویلا سازی اشرافی اختصاص داده می شود. تنمۀ آن نیز برای ساختن عملیات سد سازی و شهر سازی های نیمه کاره و بیش از شش هزار و سیصد طرح عمرانی ملی اما اکثراً بدون زمان مشخص پایان، اختصاص یابد، دولت فرصت اجرای قانون اساسی را نیز نخواهد یافت. چنانچه در ذهنیت مسؤولان اجرای قانون اساسی در اولویت قرار بگیرد، مشکل مسکن نیز بحران نخواهد شد. به هر حال به دلیل سیاستهای گذشته، در حال حاضر به بیش از دو میلیون مسکن شهری نیاز است. تنها بسیج ملی آن هم برای ساختن منازل مسکونی با متراژ کوچک و ارزان قیمت می تواند این بحران را حل کند.

چنانچه مسکن به عنوان یک ضرورت ملی مد نظر قرار گیرد همچنانکه مسأله بهداشت و درمان و آموزش نیز همین مشکل را دارد، در آن صورت می توان به بحران زدایی امیدوار بود. اینها همه در گرو این است که دولتمردان و تجار بپذیرند آحاد مردم این حق را خواهند داشت که دارای سرپناهی باشند. وظیفه دولت نیز تأمین آن است. رسیدن به این نقطه مطلوب نیازمند یک عزم ملی است. این مسأله نیز در شرایطی به وجود خواهد آمد که رئیس جمهور آینده، نگاه خود را از تمدن بزرگ در ۲۵ سال آینده به واقعیات اجتماعی برگرداند و آگاه باشد که ما در تأمین

مسکن خانوادها و ایجاد شغل برای جوانان و مسائل پیش پا افتاده بهداشت و آموزش مانده ایم. زمانی که نفت تمام شود (که البته آن را تا سال ۲۰۰۱ پیش فروش کرده ایم) معلوم نیست بر جمعیت تکثیر شده ایران چه خواهد گذشت؟!

۱۰- به هر حال فرهنگ و سیاست و اقتصاد در یک تپاول تولیدی با یکدیگر هستند. ویژگی های یک سیاست خوب عبارت از: رقابت، نظارت، مشارکت بر پایه آزادی و حقوق مدنی است. ویژگی های یک اقتصاد خوب نیز، رونق، تولید و عدالت اقتصادی است. ویژگی های یک فرهنگ سالم نیز، پویایی، تعامل، خودباوری و خدامحوری است. وقتی سیاست انحصاری باشد لوازم حفظ انحصار را به وجود خواهد آورد. زیرا لازم است از سیاست و سیاستمداری تفسیری ارائه شود که همواره عده ای به عنوان حاکم بر جامعه قرار بگیرند. این ساختار نیز عرصه را برای دیگران تنگ خواهد کرد و برای حفظ خود نیازمند است تا قدرت اقتصادی را نیز همراه با نیروی نظام تکیه گاه خود سازد. به همین دلیل در این دو عرصه که مشارکت و فعالیت وجود نداشت، رکود و مصرف زدگی و انحصار رشد خواهد کرد. همین فرهنگ انحصار خود را به میدان فرهنگ نیز منتقل خواهد کرد. فرهنگ نیز در میدان بسته رشد نخواهد کرد. زیرا میدان بسته فرهنگی، شکل گزایی و تحجر را دیکته خواهد کرد. برای خروج از این بن بست لازم است آحاد مردم در سرنوشت خود مشارکت داده شوند. هم مشارکت سیاسی و هم مشارکت اقتصادی. همچنین از شکل گزایی و اعمال زور و خشونت در عرصه های فرهنگی پرهیز شود. با اجرای عدالت سیاسی و اقتصادی زمینه های توسعه فرهنگی با تقویت باورهای ملی تحکیم یابد. احترام به آزادی بیان و عقیده و احترام به آرای اندیشمندان و حمایت از نشریات و کتب و مجلات که از وظایف قانونی دولت است زمینه تولیدات فرهنگی را به وجود خواهد آورد. به بیان دیگر برای اصلاح برنامه های فرهنگی لازم است سیاستهای کنترلی به سیاستهای حمایتی تغییر

کلی یابد. چنانچه اندیشمندان و محققان و اساتید و روشنفکران و دانشجویان و نشریات مستقل آزاد گذاشته شوند، رونق فرهنگی ایجاد خواهد شد. رونق فرهنگی در کنار مشارکت سیاسی و عدالت اقتصادی و قسط اجتماعی. در آن صورت معلوم خواهد شد که جامعه ما در هیچ زمینه ای بحران نخواهد داشت.

برنامه اینجانب ایجاد چنین فضایی است که با ابزار کارآمد قانون اساسی و حمایت های ملی انجام خواهد شد. تا به این نقطه مطلوب نرسیده باشیم نخواهیم توانست بر معضلات گوناگون فایز آیم. به هر حال تاریخ بشری به اثبات رسانیده است که در یک جامعه آزاد است که سازندگی و توسعه و رشد دست یافتنی خواهد بود. جوامع بسته با اعمال اقتدار فردی یا صنفی یا گروهی حتی چنانچه خیرخواه نیز باشند، قادر به اداره صحیح جامعه نخواهند بود. مثل این جوامع، مثل کلاف سر در گمی است که همواره پیچیده تر می شود مگر اینکه واقعاً راه خود را به سوی فضای باز بگشاید.

به نظر می رسد در کنار اعمال سیاستهای اصولی، جامعه کنونی مانیا زمند اجرای عدالت است. اجرای عدالت با بسط و گسترش آزادی های فردی و ایجاد امنیت در زمینه های مختلف عملی تر خواهد شد. همچنین اصلاح ساختارهای کلی در بخش مربوط به حقوق زنان، حقوق بشر، رسیدگی به امور زندانها، حقوق جوانان (تغییر در سیاستهای خدمت و وظیفه اجباری) و نیز پرهیز از اقدامات تنش زادر سیاست خارجی از نیازهای ضروری جامعه فعلی است.

جامعه فعلی ما بیش از هر چیز نیازمند یک روحیه عدالتخواهی همراه با شجاعت و قانون گرایی است. صنف گرایان انحصار طلب خلق و خوی طایفه گرایی را بر ضابطه و قانون ترجیح داده و زمینه هر اقدام اصلاحی را تضعیف می کنند. در این زمینه بیش از هر چیز نیازمند حضور افراد معتقد از قشر تحصیل کرده و دانشگاهی و صاحب نظران متعدد در بخش های مربوط به اداره و کارشناسی کشور است.

پاسخهای آقای مهندس علی اکبر معین فر

می فرمائید:

●●●

خدمات لایذ بخاطر دارید که یک بار در مقاله ای که به «گزارش» تقدیم کردم صراحتاً نظر خود را در این باره عرض کردم. از نظر اینجانب، مشکلاتی که در بخشهای اقتصادی داریم قبل از آنکه ریشه اقتصادی

در خصوص ارزیابی وضع اقتصادی کنونی کشور و کاستیهای موجود در بخشهای صنعت، کشاورزی و

آقای مهندس علی اکبر معین فر برای ارائه پاسخهای خود به پرسشهای دهگانه «گزارش» بدون رعایت تقدم و تأخر سئوالها، نظریات خویش را به صورت یک مقاله ارائه داده اند که ذیلاً سلاطه